

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«مقارنه‌ی تحلیلی روایات فقهی و دیدگاه فقها در تحلیل فقهی لزوم ترتیب در مسح پا»

پوریا فاطمی صدر^۱

چکیده: وضو از جمله مسائل ضروری دین است، چرا که تعداد زیادی از اعمال عبادی ما بر پایه این امر می‌باشد. یکی از مسائلی که مربوط به وضو می‌شود، ترتیب در آن است. ترتیب در مسح پا از آن جهت اهمیت دارد که امری تکرار شونده است. این نوشته به رشته تحریر درآمد تا روشن شود آیا ترتیب در مسح پا امری واجب است یا خیر. ابتدائاً روایات این بحث به طور مستقل بحث، تحلیل و نتیجه‌گیری شد. سپس اقوال فقها از مرحوم کلینی تا فقهای معاصر مطرح شد و تحلیل‌هایی مبتنی بر تحلیل اولیه روایات نسبت به این اقوال ارائه شد. در نتیجه مشخص شد که رعایت ترتیب در مسح پا واجب نیست. بعضی از فقها به خاطر وجود روایاتی که به ظاهر دال بر وجوب است حکم به وجوب داده‌اند، اما اگر همه روایات به صورت جامع بررسی شود، مشخص خواهد شد که آن روایات صرفاً استحباب را افاده می‌کنند.

کلید واژه: وضو - ترتیب - مسح - مسح پا - ترتیب وضو - ترتیب در مسح پا - ترتیب مسح

^۱ پوریا فاطمی صدر - پایه چهارم، مدرسه علمیه شهیدین (رحمة الله علیهما)

یکی از مسائلی که در بخش عبادات فقه شیعه مطرح می‌شود، مسئله‌ی وضو می‌باشد. در فقه اسلامی، مسائل عبادی بسیار زیادی مانند حج، خواندن قرآن و نماز که مهم‌ترین عمل عبادی می‌باشد مبتنی بر وضو می‌باشند. وضو مسائل متعددی دارد که فقهای امامیه به آن‌ها پرداخته‌اند. یکی از آن مسائل، مسئله‌ی ترتیب در اعضای وضو است.

هر چند لزوم ترتیب بین اعضای وضو در بین فقهای امامیه مورد اتفاق است، اما در مورد تقدم و تأخر مسح پای چپ و راست بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، علت این اختلاف نظر، متفاوت بودن روایات این باب می‌باشد.

جالب آنکه این مسئله تاکنون مورد پردازش پژوهشی قرار نگرفته است.^۱

در این نوشته ابتدائاً به بیان محل نزاع فقها با یکدیگر پرداخته می‌شود، و سپس به بیان دیدگاه‌های مختلف فقها در رابطه با این موضوع پرداخته خواهد شد، و همچنین در کنار دیدگاه‌های مختلف، روایات مربوط به آن دیدگاه آورده خواهد شد. بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف، نتیجه‌گیری می‌شود و قول صحیح‌تر بیان خواهد شد.

بیان محل نزاع

هنگامی که در آیه قرآن به اعضای وضو اشاره شده است اشاره‌ای به ترتیب در مسح پا نشده است، و در روایات نیز این مسئله به گونه‌ای که حجت بر ما تمام شود پردازش نشده است، چه اینکه ممکن است در آیات قرآن مسئله‌ای به صورت مطلق آمده باشد و به صورت واضح در روایات تفسیر شده باشد، مانند مسئله ترتیب در میان دست‌ها (وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) که در مورد آن روایاتی صریحی وجود دارد که در مقام تفسیر این آیه برآمده‌اند و می‌توان از این روایات و جوب ترتیب در شستن دو دست را برداشت کرد.^۲

^۱ در میان مقالات و پژوهش‌های موجود، به ترتیب در اعضای وضو به صورت کلی پرداخته شده است، در برخی مقالات صرفاً در مورد اینکه مسح پا به چه نحوی است صحبت شده است. و یا به این مورد که آیا می‌توان مسح پا را برعکس هم انجام داد یا خیر پرداخته شده است. در مقالات متعددی در مورد مسح بر روی کفش بحث شده است. در مقالاتی دیگر در مورد مفهوم کعبین در مسح پا صحبت شده است. یا اینکه به اختلافات شیعه و سنی در مورد مسح، یا شستن پا پرداخته شده است. ولی مقاله‌ای یافت نشد که به طور خاص به ترتیب در مسح پا پرداخته باشد. در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ... »^۱

ترجمه: ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز برخیزید، صورت و دست ها را تا آرنج بشوید، و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید...^۲

از این آیه می توان برداشت کرد که وضو از شستن صورت شروع می شود و به مسح دو پا ختم می شود، اما نمی توان این موضوع را فهمید که ابتدائاً کدام پا مسح شود.

بررسی روایی مسئله:

به این دلیل که در این مسئله ی مهم با چالش های مختلفی مواجه هستیم و آراء متفاوتی از فقها حتی تا عصر حاضر وجود دارد، نمی توان با امارات و مسائل اصولی این مسئله را حل کرد. بلکه باید ابتدائاً با صرف نظر از اقوال فقها به طور آزادانه به دنبال معارف اصیل، بر سر سفره معصومین (علیهم السلام) نشست و گفته های این بزرگان را تحلیل و بررسی نمود.

دسته بندی روایات:

• دسته اول: روایات دال بر وجوب:

در میان روایات این باب برخی روایات دلالت بر وجوب مقدم کردن پای راست بر پای چپ می کند:

(۱) این روایت منقول از امام علی (ع) می باشد:

حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ - وَكَانَ كَاتِبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ لِلصَّلَاةِ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ قَبْلَ الشَّمَالِ مِنْ جَسَدِهِ وَذَكَرَ الْكِتَابَ^۳

(۲) این روایت منقول از امام صادق (ع) می باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: « ... وَامْسَحْ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَابْدَأْ بِالشَّقِّ الْأَيْمَنِ »^۴.

• دسته دوم: روایات دال بر استحباب:

^۱ المائدة، ۶.

^۲ مهدی الهی قمشه ای

^۳ هر گاه یکی از شما برای نماز وضو گرفت قبل از شروع از چپ از سمت راست بدنش شروع کند. رجال نجاشی، ص ۶.

^۴ بر دو پایت مسح کن، و از طرف راست شروع کن. اصول کافی، جلد ۵، ص ۹۴.

در میان روایات این باب برخی روایات در مقابل روایات بالا دلالت بر واجب نبودن مقدم کردن پای راست بر پای چپ می‌کند:

(۱) این روایت با روایات بالا از این جهت متفاوت است که راوی آن (ابو هریره) سنی مذهب می‌باشد و مسیر این روایت مسیر اهل سنت می‌باشد و فقهای امامیه به اینگونه روایات اعتنایی نمی‌کنند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ بَدَأَ بِمِيَامِنِهِ.^۱

در تحلیل این روایت چنین میتوان گفت که فعل معصوم دلالت بر وجوب نمی‌کند، بلکه صرفاً دلالت بر جواز یا استحباب می‌کند.

(۲) این روایت منقول از پیامبر می‌باشد:

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيْمَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ^۲

در تحلیل این روایت نیز چنین میتوان گفت که اینکه خداوند به سمت راست رفتن را دوست دارد دلیل نمی‌شود که به سمت راست رفتن واجب باشد، بلکه این روایت صرفاً به استحباب به سمت راست رفتن دلالت می‌کند. نکته دیگر در مورد این روایت این می‌باشد که این گفته پیامبر در مورد عموم افعال است، به این معنی که خداوند در همه کارها به سمت راست رفتن را دوست دارد و فقط در مورد وضو نیست.

• **دسته سوم:** روایات وضوء بیانی:

این روایات، روایاتی هستند که در باب پانزدهم از ابواب وضوء کتاب وسائل الشیعه مطرح شده است.^۳ در این باب ۲۶ روایت وجود دارد که بعضی از این روایات در مقام بیان ترتیب در وضو می‌باشد اما سخنی از ترتیب در مسح پا به میان نیاورده است. برای جلوگیری از اطناب به ذکر یکی از این روایات بسنده می‌کنیم. دلیل ذکر این روایت نیز این است که در آینده از آن بحث خواهد شد:

(۱) روایت دوم از روایات وضوء بیانی روایتیست که زرارۀ از امام باقر(ع) نقل می‌کند:

... وَ تَمَسَّحُ بِيْلَهُ يُمْنَاكَ نَاصِيَتِكَ، وَ مَا بَقِيَ مِنْ بِلْهُ يَمِينِكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُمْنَى، وَ تَمَسَّحُ بِيْلَهُ يَسَارِكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُسْرَى ...^۴

^۱ پیامبر(صلی الله علیه وآله) هر گاه وضو می‌گرفتند از سمت راستشان شروع می‌کردند. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۸۶.

^۲ پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: قطعاً خداوند در همه چیز به سمت راست رفتن را دوست دارد. عوالی اللثالی، جلد ۲، ص ۲۰۰.

^۳ وسائل الشیعه، جلد ۱، ص ۳۸۷.

^۴ و جلوی سرت را با رطوبت دست راست مسح کن، و با باقی مانده رطوبت دست راست روی پای راست را مسح کن، و با باقی مانده رطوبت دست چپت روی پای چپت را مسح کن. همان.

همانطور که می‌بینیم روایت در مقام بیان ترتیب در وضو می‌باشد، اما دلالت بر ترتیب در مسح پا نمی‌کند.

• **دسته چهارم:** روایت عبدالله حمیری:

این دسته روایتی را شامل می‌شود که عبدالله حمیری در نامه‌ای به امام عصر (عج) از ایشان در مورد ترتیب در مسح پا سوال می‌کند:

(۱) این روایت منقول از کتاب احتجاجات طبرسی می‌باشد:

وَ فِي كِتَابِ آخِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ ... وَ كَتَبَ إِلَيْهِ «ص» أَيْضًا فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كِتَابًا سَأَلَهُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أُخْرَى كَتَبَ ...: وَ سَأَلَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الرَّجُلَيْنِ وَ بَأْيِهِمَا يَبْدَأُ بِالْيَمِينِ أَوْ يَمْسَحُ عَلَيْهِمَا جَمِيعًا مَعًا فَأَجَابَ «ع» يَمْسَحُ عَلَيْهِمَا مَعًا فَإِنْ بَدَأَ بِأَحَدِهِمَا قَبْلَ الْآخَرِي فَلَا يَبْتَدِئُ إِلَّا بِالْيَمِينِ^۱

تحلیل روایات:

برای روایات دسته اول که ابتدائاً گفته شد دلالت بر وجوب می‌کند، دو احتمال مد نظر است:

۱. وجوب ترتیب ۲. استحباب ترتیب

در مورد فعل امر (ابدأ) که در روایت محمد بن مسلم^۲ آمده است باید گفت که اگر قرینه‌ای نداشته باشیم که دلالت بر استحباب کند، ظاهر در وجوب است. چون امر از طرف مولی است. در روایت ابن ابی رافع^۳ نیز خبری به کار رفته است که در مقام انشاء می‌باشد. یعنی فعل «یبدأ» مانند امریست که از طرف مولی است. پس با فرض نداشتن قرینه هر دو روایت دلالت بر وجوب ترتیب می‌کند.

در میان روایات مواردی داریم که به آن‌ها وضوء بیانی^۴ گفته می‌شود. این روایات با این وجود که در مقام بیان ترتیب هستند، هیچ سخنی از ترتیب در مسح پا ندهاند. همین امر خود می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه روایت محمد بن مسلم^۵ و ابن ابی رافع^۶ حمل بر استحباب شود.

^۱ سؤال پرسید از مسح بر دو پا در این مورد که با کدام شروع کند آیا با راست شروع کند، یا اینکه هر دو را با هم مسح کند. ایشان پاسخ دادند هر دو را با هم مسح کند و اگر با یکی از آن‌ها شروع کرد فقط با سمت راست شروع کند. الاحتجاج

علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۲ اصول کافی، جلد ۵، ص ۹۴.

^۳ رجال نجاشی، ص ۶.

^۴ وسائل الشیعه، جلد ۱، ص ۳۸۷.

^۵ همان.

^۶ همان.

روایتی که در دسته چهارم ذکر شد نیز خود می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه روایات دال بر وجوب حمل بر استحباب می‌شوند. چرا که امام عصر (عج) در آن روایت اجازه مسح همزمان را می‌دهند. در ادامه این روایت امام (عج) می‌فرماید: اگر فرد نمی‌خواست مسح را همزمان انجام دهد، فقط از راست شروع کند. در این جا نیز می‌توانیم از روایات وضوء بیانی به عنوان قرینه استفاده کنیم، و این شروع شدن از راست را حمل بر استحباب کنیم. هر چند به گفته صاحب جواهر (ره)^۱ نظری بر پایه این روایت وجود دارد مبنی بر اینکه اگر مسح به صورت همزمان صورت نگرفت واجب است که از سمت راست شروع شود، به هر حال به خاطر دلایلی که گفته شد گمانه می‌رود که قسمت دوم روایت دلالت بر استحباب می‌کند.

از طرفی فقهای امامیه با این وجود که امر مولی ظاهر در وجوب است، بیشتر اوامر داخل در روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند. به عنوان مؤید این ادعا، می‌توان سخن محدث بحرانی را ذکر کرد:

... حمل الأخبار علی الاستحباب و ان كان الأمر من حيث هو حقيقة في الوجوب كما برهن عليه في الأصول^۲، معللاً بكثره الأوامر في الشريعة للندب، فلا وثوق في الاحتجاج بها على الوجوب الموجب لاشتغال الذمة...^۳

ترجمه: اخبار حمل بر استحباب می‌شود، علی‌رغم اینکه امر از حیث حقیقت (همانطور که در اصول مطرح می‌کنند) دال بر وجوب است. دلیلش این است که بیشتر اوامری که در روایات داریم حمل بر استحباب شده است. پس دلیلی ندارد که اخبار را حمل بر وجوب کنیم چرا که حمل کردن بر وجوب موجب می‌شود بدون دلیل ذمه اشغال شود. (در واقع نظر محدث بحرانی بر خلاف گفته غالب اصولیین می‌باشد)

در نتیجه، می‌توان گفت روایات دسته اول نیز از دسته همین روایاتی هستند که حمل بر استحباب شده‌اند. نتیجه: با بررسی مستقل روایات به نظر می‌رسد رعایت ترتیب در مسح پا واجب نیست. اگر چه به خاطر وجود روایات دسته دوم رعایت ترتیب مستحب می‌باشد.

دسته بندی فقها:

در میان فقهای عصر قدیم کمتر به بعضی موضوعات پرداخته شده است اما هر چه از زمان معصومین علیهم السلام فاصله بیشتر می‌شود، مشاهده می‌کنیم که موضوعات فقهی گسترده تر و بحث از آنها عمیق تر می‌شود. ترتیب در مسح پا هم از قبیل همین موضوعات است.

^۱ جواهر الکلام، جلد ۱، ص ۵۶۲.

^۲ آوردن اندرس یک کتاب اصولی در مورد ظهور وجوب

^۳ حدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، جلد ۲، ص ۳۵۹.

شیخ صدوق در الهدایه^۱ و المقنع^۲، سید مرتضی در مسائل الناصریات^۳ و انتصار^۴، ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه^۵، شیخ طوسی در النهایه^۶ - المبسوط^۷ - تهذیب^۸ - استبصار^۹، ابن برّاج دیلمی درالمهذّب^{۱۰} و جواهر الفقه^{۱۱}، ابن زهره حلبی در غنیة النزوع^{۱۲}، ابن حمزه طوسی در الوسیلة^{۱۳}، ابن ادريس حلبی در السرائر^{۱۴}، ابن فهد حلبی در المهذّب البارع^{۱۵} هیچ بیانی نسبت به ترتیب در اعضای وضو نداشته‌اند.

با نظر به منابع فقهی فهم می‌شود که فقها در این موضوع به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: دسته اول فقهای هستند که هیچ حرفی در مورد ترتیب در مسح دوپا نزده‌اند و دسته دوم کسانی هستند که نظرشان را در این مورد بیان کرده‌اند. فقهای که در مورد این مسئله بیانی داشته‌اند، به دو دیدگاه کلی تقسیم می‌شوند که در ادامه خواهد آمد.

دو دیدگاه کلی در میان فقهای که به این موضوع پرداخته‌اند:

به طور کلی در میان فقها برای این مسئله می‌توان دو دیدگاه کلی مطرح کرد: (۱) ترتیب در مسح پا واجب است. (۲) ترتیب در مسح پا واجب نیست.

وجوب ترتیب در مسح پا

برخی از فقهای امامیه، ترتیب در مسح پا را واجب دانسته، در برخی موارد، مستندات را برای آن بیان داشته‌اند:

^۱ الهدایة، ص ۷۸.

^۲ المقنع، ص ۱۰.

^۳ مسائل الناصریات، ص ۱۲۰.

^۴ انتصار، ص ۱۱۵.

^۵ الکافی فی الفقیه، ص ۱۳۲.

^۶ نهایة، ص ۱.

^۷ المبسوط، جلد ۱ ص ۲۲.

^۸ تهذیب، جلد ۱، صص ۱۰۳-۵۲.

^۹ استبصار، جلد ۱، صص ۷۵-۷۳.

^{۱۰} المهذّب، جلد ۱، ص ۴۴.

^{۱۱} جواهر الفقه، ص ۹.

^{۱۲} غنیة النزوع، جلد ۱ ص ۵۹.

^{۱۳} الوسیلة، ص ۵۰.

^{۱۴} موسوعه ابن ادريس حلبی، جلد ۸ ص ۱۷۵.

^{۱۵} مهذّب البارع، جلد ۱ ص ۱۳۹.

۱. شیخ کلینی (ف ۳۲۹ق):

به نظر می‌رسد شیخ کلینی (ره) در کتاب کافی ذیل باب مسح الرأس و قدمین ضمن ارائه روایت محمد بن مسلم نظر خود را بیان می‌کند:

عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ... قَالَ: «... وَ أَمْسَحَ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَ أَبْدَأُ بِالشَّقِّ الْأَيْمَنِ^۱

از این روایت می‌توان این را برداشت کرد که نظر مرحوم کلینی، وجوب ترتیب در مسح پا بوده است. البته همانطور که گفته شد این روایت به واسطه روایات وضوء بیانی حمل بر استحباب می‌شود.

۲. شیخ صدوق (ق ۳۸۱):

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، نه در ضمن ارائه روایت، بلکه در قالب عبارت پردازی خویش، به این وجوب تصریح کرده است:

فَتَبَدَأَ بِالرَّجْلِ الْيُمْنَى فِي الْمَسْحِ قَبْلَ الْيُسْرَى^۲

شیخ صدوق می‌فرماید: در مسح قبل از پای چپ از پای راست شروع کنید.

بر اساس این دیدگاه برای مسح پا ابتدائاً باید از پای راست شروع کنیم و سپس پای چپ را مسح کنیم. هر چند شیخ صدوق (ره) مستندی را برای این فتوای خویش ابراز نداشته، اما ممکن است مستند ایشان روایات محمد بن مسلم^۳ و ابن ابی رافع^۴ باشد.

علّامه مجلسی در روضة المتقین (شرح من لایحضره الفقیه) می‌فرماید: اگر این خبر حمل بر استحباب شود بنا بر احتیاط باید به آن عمل کنیم به این دلیل که هیچ معارضی ندارد. اما اگر قرار باشد در اصول این نظر را قبول کنیم که امر ظاهر در وجوب است، در اینجا هم باید قبول کنیم که ترتیب واجب است.^۵

^۱ اصول کافی، جلد ۵، ص ۹۴.

^۲ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۵.

^۳ اصول کافی، جلد ۵، ص ۹۴.

^۴ رجال نجاشی، ص ۶.

^۵ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵.

بر اساس تحلیلی که از روایات داشتیم ثابت شد که معارض روایت محمد بن مسلم^۱، روایات وضوء بیانی^۲ و احتجاج عبدالله حمیری^۳ می‌باشد. این دو دسته روایت موجب می‌شود ما روایت محمد بن مسلم^۴ را حمل بر استحباب کنیم.

نظر شهید ثانی در روضه البهیة^۵ و مسالک الأفهام^۶ مانند شیخ صدوق می‌باشد.

۳. سلار دیلمی (۴۴۸ق):

جناب سلار نیز در کتاب مراسم بدون اشاره به روایت، نظر فقهی خودشان را ابراز میدارد مبنی بر اینکه ترتیب در مسح پا واجب است:

و الترتیب واجب أيضا: ... و الرجل الیمنی قبل الیسری^۷

جناب سلار می‌فرماید: ترتیب واجب است و در مسح پا، راست قبل از چپ می‌باشد.

به این دلیل که جناب سلار نیز برای نظر خود هیچ ادله‌ای بیان نکرده است. ادله‌هایی که ممکن است برای نظر خود استفاده کرده باشد همان روایات محمد بن مسلم^۸ و ابن ابی رافع^۹ می‌باشد. البته طبق ادعای شهید اول در ذکری دلیل سلار دیلمی برای این فتوا احتیاط بوده است.^{۱۰}

۴. شیخ طوسی (۴۶۰ق):

شیخ طوسی (ره) در خلاف به صورت کلی به ترتیب در وضو اشاره کرده است:

الترتیب واجب فی الوضوء فی الأعضاء كلها. و یجب تقدیم الیمین علی الیسار. دلیلنا: إجماع الفرقة^{۱۱}

^۱ همان.

^۲ وسائل الشیعة، جلد ۱، ص ۳۸۷.

^۳ الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۴ همان.

^۵ ر.ک الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۲۴.

^۶ ر.ک مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۹.

^۷ المراسم فی فقه الإمامی، ص ۳۷.

^۸ اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.

^۹ رجال نجاشی، ص ۶.

^{۱۰} موسوعه شهید اول، ج ۶، ص ۸۰.

^{۱۱} الخلاف، ج ۱، ص ۹۵.

شیخ(ره) می‌فرماید: ترتیب در تمام اعضای وضوء واجب است. و مقدم ساختن راست بر چپ واجب می‌باشد. دلیل ما اجماع فرقه است.

از فرموده شیخ طوسی(ره) این برداشت می‌شود که ترتیب در مسح پا نیز واجب است. زیرا ترتیب را در تمام اعضای وضوء واجب می‌دانند. شیخ(ره) به عنوان دلیل، اجماع را مطرح کرده است. این نوع اجماع را در علم اصول اصطلاحاً اجماع منقول می‌نامند.^۱ ما در حالی می‌توانیم به اجماع عمل کنیم که آیه یا روایتی نسبت به مسئله مورد نظر نداشته باشیم. حال سوال اینجاست که اگر دلیلی بر وجوب ترتیب مانند روایت محمد بن مسلم^۲ و روایت ابن ابی رافع^۳ داشته باشیم چگونه می‌توانیم به اجماع عمل بکنیم!؟

به عنوان پاسخ می‌توان گفت شیخ طوسی(ره) این روایت را حمل بر استحباب کرده است(مانند بعضی از فقها که خواهد آمد) اما برای وجوب ترتیب، به عنوان دلیل، اجماع را ارائه کرده است. البته این حالت، بعید به نظر می‌رسد.

۵. یحیی بن أحمد(۶۸۲ق):

جناب یحیی بن أحمد معروف به ابن سعید در الجامع للشرائع نیز به طور کلی نظر خود را ابزار داشته است:

و مسح الرجلین ... و الترتیب كما رتبہ الله تعالی. و یجب تقدیم الیمین علی اليسار^۴

جناب یحیی بن أحمد می‌فرماید: مسح دو پا باید انجام شود و ترتیب نیز همانگونه می‌باشد که خداوند در آیه قرآن فرموده است. همچنین واجب است سمت راست بر چپ مقدم شود.

جناب ابن سعید برای این نظر خود دلیل نیاورده‌اند اما در مقام حدس می‌توان گفت از روایت محمد بن مسلم^۵ و یا ابن ابی رافع^۶ استفاده کرده است.

همانطور که گفته شد این دو روایت حمل بر استحباب می‌شوند.

۶. علامه حلی(۷۲۶ق):

^۱ یکی از انواع اجماع، اجماع منقول می‌باشد که در مقابل اجماع محصل است. اجماع محصل به این معنی است که فقیه خودش بر اساس جمع آوری نظرات به آن رسیده باشد، اما اجماع منقول، اجماعیست که فقیه آن را از فقیهی دیگر نقل کرده است.

^۲ همان.

^۳ همان.

^۴ الجامع للشرائع، ج ۱، ص ۳۵.

^۵ اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.

^۶ رجال نجاشی، ص ۶.

علامه حلی (ره) در مختلف الشیعه به نقل از ابن عقیل عمانی می‌فرماید:

و قال ابن ابي عقيل عقب ذكر ترتيب الأعضاء: و كذا إن بدأ فمسح رجله اليسرى قبل اليمنى رجح فبدأ باليمنى، ثم أعاد على اليسرى^١

علامه می‌فرماید: ابن عقیل بعد از ذکر ترتیب اعضاء فرمود: اگر شروع کرد و پای چپش را قبل از راست مسح کرد، برگردد و از راست شروع کند و بعد دوباره چپ را مسح کند.

اثری از جناب ابن عقیل به دست ما نرسیده است، اما نظر ایشان را به نقل از علامه حلی (ره) بیان کردیم. توضیح آنکه احتمال بیشتر می‌رود که جناب ابن عقیل بنا بر روایت محمد مسلم^٢ و یا ابن ابی رافع^٣ نظر خود را بیان فرموده‌اند.

البته همانطور که در ابتدا گفته شد می‌توانیم این دو روایات را حمل بر استحباب کنیم.

علامه در مختلف الشیعه نظرات ابن جنید اسکافی و ابن بابویه را نیز نقل می‌کند. این دو فقیه نظراتشان مانند ابن عقیل می‌باشد.^٤

٧. شهید اول (٧٨٦ق):

شهید اول در البیان فتوا نمی‌دهند:

وفي تقديم اليمنى على اليسرى قولان، أحوطهما الوجوب.^٥

شهید اول می‌فرماید: در اینکه پای راست را مقدم کنیم دو قول وجود دارد که قول بهتر وجوب است.

در واقع از بیان شهید این مطلب فهم می‌شود که ایشان بنا بر احتیاط واجب^٦، مقدم ساختن پای راست را واجب می‌داند. یعنی احتمال هست که ایشان از طریق روایات محمد بن مسلم^٧ و ابن ابی رافع^٨ به این نتیجه

^١ مختلف الشیعه، ج ١، ص ٢٩٨.

^٢ همان.

^٣ همان.

^٤ ر. ک همان.

^٥ موسوعه شهید اول، ج ١٢، ص ٤٦.

^٦ بعضی اوقات فردی که در مقام استنباط احکام شرعی می‌باشد، نمیتواند از ادله به طور صریح به فتوا برسد و برای او شک ایجاد می‌شود.

به همین دلیل به اصول عملیه (اصولی هستند که شارع برای رفع تکلیف قرار داده است) مراجعه می‌کند. یکی از اصول عملیه احتیاط است.

^٧ اصول کافی، ج ٥، ص ٩٤.

^٨ رجال نجاشی، ص ٦.

نرسیده باشد که فتوا به وجوب دهد. چون ما روایات مطلق وضوء بیانی را داریم^۱ که در مقام بیان ترتیب بوده‌اند و ترتیب در مسح پا را بیان نکرده‌اند. روایت عبدالله حمیری^۲ نیز می‌تواند مؤید روایات وضوء بیانی باشد. و در نتیجه شهید به خاطر این دو دسته روایت مختلف، قائل به احتیاط شده است.

اما توسط روایت منقول از امام عصر(عج)^۳ و روایات وضوء بیانی^۴ آن دو روایتی که دلالت بر وجوب می‌کنند، حمل بر استحباب می‌شوند. و در نتیجه حکم به عدم وجوب ترتیب می‌دهیم، نه اینکه حکم به احتیاط دهیم.

نظر شهید اول در کتاب الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة^۵ نیز همین است.

۸. شهید اول(ف۷۶۸ق):

شهید اول در للمعه فتوا می‌دهند:

تُمْ مَسْحُ الرَّجْلِ الْيُمْنَى ثُمَّ الْيُسْرَى^۶

شهید اول می‌فرماید: سپس مسح می‌کند پای راست را و بعد از آن پای چپ را

از این بیان شهید فهم می‌شود که ایشان بر اساس روایت محمد بن مسلم^۷ و یا روایت ابن ابی رافع^۸ به نتیجه رسیده است که به جای احتیاط فتوا صادر کند.

اما این روایات حمل بر استحباب می‌شود.

۹. شهید اول(ف۷۶۸ق):

شهید اول در ذکری نظر دو دسته از فقها را بیان می‌کند اما نظر خودش را بیان نمی‌کند:

اختلف الأصحاب فی وجوب الترتیب بین الرجلین. فابن الجنید وابن أبی عقیل وسلار علیه؛ للاحتیاط، والوضوء البیانی. والأكثر لا؛ للأصل، ولقوله تعالی: «وَأَرْجُلُكُمْ»^۹، مع عدم قیام مناف له كما قام فی الیدین. قال ابن إدريس فی الفتاوی: لا

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۷.

^۲ الأحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۳ همان.

^۴ همان.

^۵ ر.ک موسوعه شهید اول ج ۹، ص ۱۱.

^۶ اللعه دمشقیة، ج ۱۳، ص ۹.

^۷ همان.

^۸ همان.

^۹ مانده، ۶.

أظنّ أحداً منّا يخالف في ذلك. نعم، هو مستحب؛ لقول النبيّ صلى الله عليه و آله: «إنّ الله يحبّ التيامن»،^٢ وعليه قول الصدوقين. وفي كلام بعضهم: يجوز مسحهما معاً لا تقديم اليسرى. والعمل بالترتيب أحوط^٣

شهید اول می‌فرماید: اصحاب در وجوب ترتیب بین دو پا اختلاف دارند. ابن جنید، ابن ابی عقیل و سلار ترتیب را به خاطر احتیاط و روایات وضوء بیانی واجب می‌دانند. و بیشتر فقها اعتقاد به وجوب ترتیب ندارند. دلیلشان هم اصل است. و به خاطر قول خداوند: (أرجلکم) که به صورت مطلق آمده است، همچنین هیچ روایتی در مورد مسح دو پا مانند شستن دو دست نداریم که مشخص کند در بین این دو ترتیب وجود دارد. ابن ادریس گفته است که: گمان نمی‌کنم کسی از ما مخالف این باشد. بله، ترتیب مستحب است به خاطر روایت منقول از پیامبر و قول شیخ صدوق و ابن بابویه (پدر شیخ صدوق) نیز همین می‌باشد. بعضی گفته‌اند باید دو پا با هم مسح شود، نه اینکه ابتدا چپ مسح شود و سپس راست. عمل به ترتیب موافق احتیاط می‌باشد.

شهید اول ابتدائاً نظرات جناب ابن جنید، ابن ابی عقیل و سلار را بیان می‌کند. و می‌فرماید این سه فقیه به خاطر احتیاط و روایات وضوء بیانی این نظر را دارند. باید گفت که آثار جناب ابن جنید و ابن ابی عقیل در دست ما نیست و ما صرفاً نظرات این دو فقیه متقدم را از طریق کتاب مختلف الشیعه نقل کردیم و در این کتاب دلیلی از آن‌ها نقل نشده بود. اما جناب سلار همانطور که بیان شد، دلیل دیگری را برای نظر خود بیان کرده است.

شهید اول (ره) برای نظر مقابل وجوب ترتیب اصل برائت را مطرح می‌کند. در مورد اصل برائت ضمن نظر علامه حلّی در نهاییه الحکمه توضیح داده شد.^٤

شهید اول می‌فرماید برای تخصیص آیه قرآن، مانند ترتیب در دستان روایت نداریم. در حالی که روایات محمد بن مسلم^٥ و ابن ابی رافع^٦ قابلیت تخصیص اطلاق این آیه^٧ را دارند.

^١ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٢٦٣.

^٢ عوالی اللالی، ج ٢، ص ٢٠٠.

^٣ ذکر الشیعه فی أحكام الشریعة، ج ٦، ص ٨٠.

^٤ برائت نیز مانند احتیاط یکی دیگر از اصول عملیه می‌باشد، فقیه وقتی در استنباط خود به فتوای صریح نمی‌رسد اگر در اصل تکلیف شرعی شک کند بنابراین اجازه ای که شارع صادر کرده است اصل عملی برائت را جاری می‌کند.

^٥ اصول کافی، ج ٥، ص ٩٤.

^٦ رجال نجاشی، ص ٦.

^٧ مانده، ٦.

در ادامه شهید اول یک قولی را از جناب ابن ادریس ذکر می‌کند که این قول در منابعی که مربوط به جناب ابن ادریس می‌باشد یافت نشد. هر چند که علامه مجلسی (ره) نیز همین قول را از ابن ادریس نقل کرده است^۱، اما در هیچ یک از این منابع آدرسی برای گفته خود ابن ادریس یافت نمی‌شود. شهید اول می‌فرماید به خاطر روایت منقول از پیامبر این مستحب است که ترتیب رعایت شود. ظاهر کلام ایشان این را می‌رساند که قول شیخ صدوق و ابن بابویه این است که ترتیب صرفاً مستحب است، در حالی که گفته شد نظر شیخ صدوق و جوب ترتیب است^۲. همچنین نظر ابن بابویه مبنی بر وجوب ترتیب به نقل از علامه حلی^۳ مطرح شد.

به نظر می‌رسد این قول شهید مبنی بر اینکه مسح پا باید با هم انجام شود، بر اساس روایت منقول از امام عصر (عج)^۴ می‌باشد.

۱۰. محقق کرکی (ف ۹۴۰ق):

محقق کرکی (ره) در جامع المقاصد ضمن اراه روایت وضوء بیانی ترتیب را واجب می‌داند:

(و لا ترتیب فیهما):

هذا أحد القولین لانتفاء المقتضى، و الأصح الوجوب، لأن وضوء البیان إن وقع فیہ الترتیب فوجوبه ظاهر، و إلا لزم وجوب مقابله، و الثانی باطل اتفاقاً. و بیان الملازمة: أن ما وقع علیه وضوء البیان يجب العمل به، لأن بیان الواجب واجب، و لقوله علیه السلام بعده: «هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به»^۵. قيل: يجوز أن يكون الواقع فی وضوء البیان خلاف الترتیب، و لم يتعين ذلك الواقع للإجماع على جواز غيره، قلنا: فيلزم أن لا يكون قوله علیه السلام: «هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به» جارياً على ظاهره فی الفرد المتنازع بل يكون مخصصاً بالنسبة إليه، و هو خلاف الأصل، و ما لزم عنه خلاف الأصل فهو خلاف الأصل^۶.

محقق کرکی می‌فرماید: اینکه ترتیبی در میان دو پا نیست یکی از اقوال است. قول صحیح تر وجوب است. به این خاطر که اگر در روایت وضوء بیانی ترتیب واقع شود، این ترتیب واجب است. اگر این ترتیب واقع نشود، وجوب مقابل آن لازم می‌آید. دومی به اتفاق همه باطل است. بیان ملازمه: اگر در چیزی وضوء بیان واقع شود، واجب است که به آن عمل شود به این دلیل که بیان واجب، واجب است. و به خاطر قول امام صادق (ع): این وضوئیست که خداوند فقط آن را قبول می‌کند. گفته شده: جایز است که در روایت وضوء

^۱ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۶۳

^۲ نظر شیخ صدوق در همین نوشته.

^۳ نظر ابن بابویه به نقل از علامه حلی در همین نوشته.

^۴ الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۲.

^۵ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۸.

^۶ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۲۴.

بیانی آن چیزی که واقع شده است خلاف ترتیب باشد. و این واقع معین نیست به دلیل اجماع بر جواز غیر این چیزی که واقع شده. می‌گوییم: اگر اینگونه بود نباید این جمله در روایات می‌آمد: این وضیئت که خداوند فقط آن را قبول می‌کند. در حالی که به ظاهر عمل می‌شود درمقابل این نظر اخیر، و این جمله به نسبت ترتیب یا عدم ترتیب تخصیص میزند و این عدم ترتیب خلاف اصل است. و هر چیزی که از آن خلاف اصل لازم بیاید، خلاف اصل است.

صاحب جواهر در جواهر الکلام^۱ می‌فرماید ضعف این قول واضح است. یکی از دلایل این ضعف این است که از هیچ کدام از روایات وضوء بیانی نمی‌توان وجوب ترتیب را برداشت کرد، و بیشتر آن‌ها با اینکه در مقام بیان ترتیب در وضوء هستند اما هیچ بیانی از ترتیب در مسح پا در همان روایات وجود ندارد. البته شاید بتوان از روایت دوم وضوئیات بیانی با دلالتی ضعیف ترتیب را برداشت کرد: «وَمَا بَقِيَ مِنْ بِلَّةٍ يَمِينِكَ ظَهَرَ قَدَمِكَ الْيُمْنَى، وَتَمَسَّحُ بِبِلَّةٍ يَسَارِكَ ظَهَرَ قَدَمِكَ الْيُسْرَى»^۲ در این روایت حرف واو، حرفی نیست که ترتیب را برای ما ثابت کند. اما اگر صرفاً بخواهیم بر اساس جایگاه الفاظ قضاوت کنیم می‌توانیم بگوییم چون مسح پای راست ابتدا آمده است پس ترتیب نیز باید به همین صورت باشد.

نکته بعدی این است که اگر قرار است وجوب ترتیب را اثبات کنیم، بهتر است از روایت محمد بن مسلم^۳ استفاده کنیم، نه روایات وضوء بیانی که مشخص نیست آیا دلالت بر ترتیب دارد یا خیر. از طرفی قول مذکور که منقول از امام صادق است، ربطی به بحث ما ندارد، ایشان این حرف را در جای دیگری زده‌اند.^۴

واجب نبودن ترتیب در مسح پا:

۱. شیخ مفید (ف۴۱۳ق):

شیخ مفید در المقنعة قائل به وجوب ترتیب نمی‌باشد:

ثُمَّ يَضَعُ يَدَيْهِ جَمِيعاً بِمَا بَقِيَ فِيهِمَا مِنَ الْبَلَلِ عَلَى ظَاهِرِ قَدَمَيْهِ فَيَمَسَحُهُمَا جَمِيعاً مَعَاً

شیخ مفید می‌فرماید: دو دستش را همراه با رطوبتی که دارد روی پای خود قرار می‌دهد و دو پا را مسح می‌کند.

^۱ جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵۶۳.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۷.

^۳ اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.

^۴ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸.

^۵ المقنعة، ص ۴۴.

شیخ مفید(ره) ادله‌ای برای فرموده خود در المقنعة نیاورده است. اما روایت عبد الله حمیری از امام عصر(عج) می‌تواند روایت مربوط به این نظر باشد.

۲. حسن بن ابی طالب(زنده در ۶۷۲ق):

جناب حسن بن ابی طالب در کشف الرموز به نقل از محقق حلّی می‌فرماید:

و الترتیب يبدأ بالوجه، ثم بالیمنى، ثم بالیسری، ثم بالرأس، ثم بالرجلین و لا ترتیب فیهما.^۱

محقق حلّی می‌فرماید: ترتیب از صورت شروع می‌شود سپس دست راست، سپس دست چپ، سپس مسح سر و بعد از آن مسح دو پا در حالی که ترتیبی میان دو پا وجود ندارد.

باید دقت شود که متن مذکور عبارت محقق حلّی است، کتاب کشف الرموز نیز شرح بر مختصر النافع^۲ وی می‌باشد. جناب حسن بن ابی طالب در شرح خود چیزی مبنی بر اثبات یا رد این جمله علامه نیاورده است. می‌توان از این امر دریافت که او نظر محقق حلّی را قبول داشته است.

این نظر محقق(ره) و جناب حسن بن ابی طالب(فاضل آبی) کاشف از این است که این دو فقیه به اطلاق روایات وضوء بیانی و آیات عمل کرده‌اند.

محقق حلّی(ره) در شرایع^۳، علامه حلّی در ارشاد الأذهان^۴، قواعد الأحكام^۵. فخر المحققین در ایضاح الفوائد^۶ نیز همین نظر را دارند.

۳. محقق حلّی(ف ۶۷۶ق):

محقق حلّی(ره) در معتبر در ضمن ارائه روایت وجوب ترتیب را نفی می‌کند:

و لا ترتیب بین الرجلین بل يجوز أن یمسحها دفعةً و ان یمسح الیسار قبل الیمین و بالعکس، و الأفضل البدأ بالیمین لقوله علیه السلام: «ان الله یحبّ التیامن»^۷ و انما قلنا بالجواز، لقوله تعالی: و أَرْجُلُكُمْ فَجَمْعٌ بَيْنَهُمَا و لا یلزم مثل ذلك فی الذراعین لوجود الدلالة علی الترتیب علیهما^۸

^۱ کشف الرموز، ج ۱، ص ۶۷.

^۲ مختصر النافع، ج ۱، ص ۶.

^۳ ر.ک شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۱۴.

^۴ ر.ک ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۳.

^۵ ر.ک قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۲۰۳.

^۶ ر.ک ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰.

^۷ عوالی اللالی، ج ۲، ص ۲۰۰.

^۸ المعتبر فی شرح المختصر، جل ۱، ص ۱۵۵.

محقق حلّی می‌فرماید: ترتیبی در بین دو پا وجود ندارد، بلکه جایز است هر دو با هم مسح شود. همچنین جایز است ابتدا سمت چپ مسح شود و سپس سمت راست، بر عکس این حالت نیز جایز است. بهتر این است که از سمت راست شروع شود به خاطر این روایت: «خداوند به طرف راست رفتن را دوست دارد». و دلیل اینکه ما جواز دادیم این بود که خداوند در قرآن فرموده: ^۱أرجلکم

جمع بین این دو دلیل که گفته شد این نتیجه را می‌دهد که در مسح پا جواز ترتیب داریم اما بهتر این است که از سمت راست شروع کنیم. شستن دست‌ها هم در قرآن به صورت مطلق آمده است (أیدیکم)^۲ اما در اینجا روایاتی^۳ داریم که نشان می‌دهد باید ترتیب در آن رعایت شود.

از اینکه محقق(ره) در مقام بیان روایات مربوط به وجوب و یا حتی استحباب(با این فرض که آن روایات را حمل بر استحباب کنیم) مسح پا بوده و آن را بیان نکرده، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان این روایات را در دست نداشته است. همین نکته را می‌توان در مورد بقیه آثار ایشان نیز مطرح کرد، یعنی چون روایات را در دست نداشته در هیچ یک از آثارشان این روایات را مطرح نکرده و ترتیب را واجب نمی‌داند.

علامه حلّی در تذکره الفقهاء^۴، سیوری حلّی در تنقیح الرائع^۵ نیز همین بیان را داشته است.

۴. علامه حلّی(ف۷۲۶ق):

علامه حلّی در مختلف به خاطر اطلاق آیه و روایت ترتیب در مسح را قبول ندارد:
 إنه تعالی أوجب مسح الرجلین مطلقاً، و هو یصدق مع الترتیب و عدمه فیخرج عن العهدة بأیها کان إذ لا دلالة للکلی علی الجزئی، و لأنّ الأحادیث وردت مطلقه^۶

علامه(ره) می‌فرماید: خداوند در آیه^۷ مسح دو پا را به صورت مطلق واجب کرده است. و این اطلاق هم با ترتیب سازگاری دارد و هم با عدم ترتیب، پس مسح به هر صورتی که انجام گیرد از عهده خارج می‌شود. به این دلیل که هیچ دلالتی از کلی به جزئی نیست. و به این دلیل که احادیث به صورت مطلق و بدون قید وارد شده‌اند.

^۱ مائده، ۶.

^۲ همان.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۴۵۴-۴۵۰

^۴ ر.ک تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۸۶.

^۵ تنقیح الرائع، ج ۱، ص ۸۵.

^۶ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۸.

^۷ مائده، ۶.

به نظر می‌رسد علامه روایات محمد بن مسلم^۱ و ابن ابی رافع^۲ را در دست نداشته است، چون می‌فرمایند روایات به صورت مطلق وارد شده‌اند. احتمال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که ایشان این روایات را حمل بر استحباب کرده باشند و آنها را در مقام تخصیص این اطلاق ندانستند. دلیل عدم قابلیت این روایات برای تخصیص، همان روایات وضوء بیانی^۳ می‌باشند که به صورت مطلق آمده‌اند. البته احتمال دوم برای نظر علامه احتمال ضعیف‌تر است چرا که ایشان بر اطلاق روایات تصریح کرده‌اند.

نظر مقدس اربیلی (ره) در کتاب مَجْمَعُ الْفَائِدَةِ^۴ مانند همین نظر می‌باشد.

۵. علامه حلی (ف ۷۲۶ق):

علامه حلی (ره) در نهایتاً الأحكام بدون ارائه روایت به خاطر اصل براءت ترتیب را نفی می‌کند:
ولا ترتیب فی الرجلین علی الأقوی، لأصالة البراءة.^۵

علامه (ره) می‌فرماید: ترتیبی در دو پا نیست به خاطر اصالت براءت.

مشخص نیست که علامه (ره) به چه دلیلی براءت^۶ جاری کرده است. اما در مقام گمان می‌توان گفت ممکن است برای ایشان با دیدن روایت منقول از پیامبر^۷ و روایت ابو هریره (از این روایت نمی‌تواند به طور صریح وجوب را برداشت کرد) و در عین حال با وجود روایات و آیه مطلق، شک ایجاد شده باشد در اینکه آیا ترتیب واجب است یا واجب نیست. و در نتیجه‌ی این شک براءت را جاری کرده باشد. البته مطرح شد که بر اساس بیان ایشان در کتاب مختلف الشیعة^۸ گمانه می‌رود که علامه (ره) روایات مربوط به وجوب و استحباب (با فرض حمل آن روایات بر استحباب) را در دست نداشته است.

حال اگر فرض کنیم این روایات را در دست داشته، ممکن است این احتمال مطرح باشد که شک علامه نسبت به آنها بوده است. و به خاطر شک در تکلیف، براءت را جاری کرده است.

۶. علامه حلی (ف ۷۲۶ق):

علامه حلی (ره) در منتهی المطلب در ضمن من ارائه روایت وجوب ترتیب را نفی می‌کند:

^۱ اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.

^۲ رجال نجاشی، ص ۶.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۷.

^۴ ر.ک مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۱۰۹.

^۵ نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۴۶.

^۶ براءت در ضمن نظر شهید اول توضیح داده شد.

^۷ عوالی اللالی، ج ۲، ص ۲۰۰.

^۸ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۸.

و أما الرجلان فلم نجد حديثا يدلّ على الترتيب فيهما، و حملهما على اليمين قياس. نعم، يستحبّ تقديم اليمنى على اليسرى لقوله عليه السّلام: «إنّ الله يحبّ التّيامن» و لأنّ القرآن قال و أرْجُلُكُمْ و لم يرتّب، و الأصل عدمه.^۱

علّامه حلّی (ره) می‌فرماید: در مورد مسح دو پا حدیثی پیدا نکردیم که دلالت بر ترتیب کند. و حمل دو پا بر دو دست قیاس است. بله، مقدم ساختن پای راست به خاطر روایت منقول از پیامبر^۲، مستحب است. و این عدم وجوب ترتیب به این خاطر است که در قرآن هم أرْجُلُكُمْ^۳ به صورت مطلق آمده است. و برای مسح پا ترتیبی ذکر نکرده است. حال که ذکر نکرده است اصل این است که ما این حرف را بر عدم ترتیب حمل کنیم. این بیان علامه می‌تواند مؤیدی باشد بر نکته‌ای که در ضمن نظر قبل ایشان مطرح شد، و آن اینکه علّامه روایات محمد بن مسلم^۴ و ابن ابی رافع^۵ را در دست نداشته است. علامه (ره) در واقع اطلاق روایت را در نظر گرفته است و بر اساس روایت منقول از پیامبر، شروع از پای راست را مستحب دانسته است.

^۱ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۹.

^۲ همان.

^۳ مانده، ۶.

^۴ اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.

^۵ رجال نجاشی، ص ۶.

نتیجه گیری:

یکی از مسائلی که فقه امامیه مطرح می‌باشد، ترتیب در مسح پا می‌باشد. اختلاف فقها بر سر این است که آیا این ترتیب واجب است یا اینکه واجب نیست. نظرات مختلفی مطرح شد و برای هر کدام تحلیلی ارائه شد.

- بعضی اوقات اطلاق روایات می‌تواند خود، روایات دیگری را تخصیص بزند.
 - بیشتر روایات به جای حمل بر وجوب، حمل بر استحباب می‌شوند.
 - در اینجا روایات وضوء بیانی با اطلاقیان روایاتی که دال بر وجوب ترتیب بودند را تخصیص زدند.
 - موید روایات وضوء بیانی، روایت عبدالله حمیری می‌باشد.
 - توسط روایات دال بر استحباب، رعایت ترتیب مستحب اعلام شد.
 - به نظر می‌رسد محقق حلّی و علّامه حلّی روایات مربوط به این مسئله را در دست نداشتند.
 - بر اساس تحلیلی که از روایات داشتیم به نظر می‌رسد اقوال دسته اول قابل قبول نیست.
 - از میان اقوال دسته دوم، قول شیخ مفید از همه برگزیده تر می‌باشد، چرا که به تحلیل ارائه شده نزدیک تر است.
- بعد از بررسی اقوال فقهای متقدم تا شهید ثانی متوجه شدیم که اختلافات گوناگونی درین مسئله مطرح بود اما نتیجه نهایی این شد که ترتیب در مسح پا واجب نیست، بلکه صرفاً مستحب است.

منابع:

١. ابن ابي جمهور، محمد بن زين الدين (١٤٠٣ق). عوالى اللئالى. قم: موسسه سيد الشهدا .
٢. ابن ادريس، محمد بن أحمد (١٣٨٧ش). موسوعه ابن إدريس الحلّی. قم: دليل ما.
٣. ابن بابويه، محمد بن على (١٣٦٣ش). من لا يحضره الفقيه. قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.
٤. ابن بابويه، محمد بن على (١٤١٥ق). المقنع. قم: پیام امام هادى عليه اسلام.
٥. ابن بابويه، محمد بن على (١٤١٨ق). الهدايه. قم: موسسه امام هادى عليه السلام.
٦. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير (١٤٠٦ق). المهذب. قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.
٧. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير (١٤١١ق). جواهر الفقه. قم: : جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.
٨. ابن حمزه، محمد بن على (١٤٠٨ق). الوسيله الى نيل الفضيله. قم: مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى.

٩. ابن زهره، حمزه بن علي (١٤١٧ق). غنيه النزوع. قم: موسسه الامام الصادق عليه السلام.
١٠. ابن سعيد، يحيى بن احمد (١٤٠٥ق). الجامع للشرايع. قم: موسسه سيد الشهداء.
١١. ابن فهد حلي، احمد بن محمد (١٤٠٧ق). المهذب البارع. قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.
١٢. ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم (بى تا). الكافى فى الفقه. اصفهان: مكتبه الامام امير المومنين على (عليه السلام) العامه.
١٣. انصارى، مرتضى بن محمد امين (١٤١٥ق). كتاب الطهارة (انصارى). قم: المؤتمر العالمى.
١٤. أبى، حسن بن ابيطالب (١٤٠٨ق). كشف الرموز. قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.
١٥. بحراني، يوسف بن أحمد (١٣٦٣ش). الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة. قم: جماعه المدرسين فى حوزة العلميه.
١٦. حر، عاملى (١٤١٦ق). تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشرعيه. قم: موسسه آل البيت.
١٧. حكيم، محسن (١٣٧٤ش). مستمسك العروة الوثقى. قم: دار التفسير.
١٨. خمينى، روح الله (١٣٩٢ش). تحرير الوسيله. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (قدس سره).
١٩. سلار ديلمى، حمزه بن عبد العزيز (١٤٠٤ق). المراسم فى الفقيه الامامى. قم: منشورات الحرمين.
٢٠. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤٣٠ق). ذكرى الشيعه. قم: مكتب الاعلام الاسلامى فى حوزة العلميه.
٢١. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤٣٠ق). موسوعه شهيد اول. قم: مكتب الاعلام الاسلامى فى الحوزه العلميه.
٢٢. شهيد ثانى، زين الدين بن علي (١٤١٣ق). مسالك الافهام. قم: موسسه معارف الاسلاميه.
٢٣. شهيد ثانى، زين الدين بن علي (بى تا) و الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه. بى جا.
٢٤. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (١٤٢١ق). جواهر الكلام (ط جديد). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامى.
٢٥. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (١٤٢١ق). جواهر الكلام (ط قديم). بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٦. طبرسى، احمد بن علي (١٤٢٤ق). الاحتجاج. قم: انتشارات اسوه.
٢٧. طوسى، محمد بن حسن (١٣٦٣ش). الاستبصار فيما اختلف من الاخبار. تهران: دار الكتب الاسلاميه.

٢٨. طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٥ش). تهذيب الاحكام. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٢٩. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٠ق). النهايه. بيروت: دارالكتاب العربي.
٣٠. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). الخلاف. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
٣١. طوسی، محمد بن حسن (١٤١٤ق). الامالی. قم: بنياد بعثت، واحد تحقيقات اسلامي.
٣٢. طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). المبسوط في فقه الإماميه. تهران: مكتبة المرتضوية.
٣٣. علامه حلي، حسن ابن يوسف (١٤١٠ق). ارشاد الازهان. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه بقم.
٣٤. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٠ق). نهایة الاحكام في معرفة الأحكام. قم: اسماعيليان.
٣٥. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٢ق). منتهی المطلب في تحقيق المذهب. مشهد مقدس: آستانه الرضويه المقدسه. مجمع البحوث الإسلاميه.
٣٦. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء (ط الحديثه: الطهارة إلى الجعالة). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٣٧. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤ق). قواعد الاحكام. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
٣٨. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإماميه. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام
٣٩. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٣٧٤ش). مختلف الشيعه في احكام الشريعه. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه.
٤٠. علم الهدى، على بن الحسين (١٤١٥ق). الانتصار. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه بقم.
٤١. علم الهدى، على بن الحسين (١٤١٧ق). مسائل الناصريات. تهران: رابطه الثقافه الاسلاميه. مديره الترجمة و النشر.
٤٢. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (١٤٠٤ق). التنقيح الرائع. قم: مكتبه آيه الله العظمى المرعشي النجفي.
٤٣. فاضل موحدی لنكراني، محمد. (١٤٣٢ق). تفصيل الشريعه (الطهارة). قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)
٤٤. فخر المحققين، محمد بن حسن (١٣٨٧ش). ايضاح الفوائد. قم: اسماعيليان.
٤٥. قرآن كريم.

٤٦. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٨٧ش). الكافي. قم: موسسه دار الحديث.
٤٧. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (١٤٠٣ق). بحار الانوار. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٤٨. مجلسي، محمد تقي بن مقصود علي (١٤٠٦ق). روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. ايران: بنياد فرهنگ اسلامي كوشانپور.
٤٩. محقق حلي، جعفر بن حسن (١٣٦٤ش). المعتبر. قم: موسسه سيد الشهداء.
٥٠. محقق حلي، جعفر بن حسن (١٣٧٦ق). المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مطبوعات ديني.
٥١. محقق حلي، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعيليان.
٥٢. محقق كركي، علي بن حسين (١٤١٤ق). جامع المقاصد. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
٥٣. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٠ق). المَقْنَعَة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
٥٤. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بي تا). مجمع الفائده. قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم.
٥٥. موسوي خوانساري، احمد (١٣٥٥ش). جامع المدارك في شرح المختصر النافع. تهران: مكتبة الصدوق.
٥٦. موسوي سبزواري، عبدالاعلي (١٤١٣ق). مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام. قم: السيد عبد الاعلي السبزواري.
٥٧. نجاشي، احمد بن محمد (١٣٦٥ش). رجال نجاشي. قم: جماعه المدرسين في حوزه العلميه بقم.
٥٨. نراقي، احمد بن محمد مهدي (١٤١٥ق). مستند الشيعة في احكام الشريعة. قم: موسسه أهل البيت (عليهم السلام).

